

آیا ریش رؤسای جمهور کشورهای اسلامی مطابق به سنت پیغمبر است..؟؟

از اینکه برای بسیاری مردم و بخصوص جوانان در مورد بعضی از سنت ها که آیا انگیزه مذهبی دارد و یا ریشه عنعنوی سوالات پیدا میشود که جواب قناعت بخش دریافت کرده نمیتوانند.

گرچه نمیتوان گذاشتن ریش یا بروت را به کدام مذهب و یا حزب خاص در ارتباط دانست، زیرا از همان آغاز خلقت، انسانها با پیروی از سنت های اجدادی خود ریش می گذاشتند، بعد ها نظریه سلیقه های هر شخص و یا گروهها در طبقات مختلف جامعه تغییر پیدا نمود، و تا به امروز نمونه های مختلف آنرا ملاحظه کرده میتوانیم.

آثار قدیمی و بخصوص اجساد مومیایی شده شاهان و درباریان قبلی نشان میدهند که در دوره های مختلف تاریخ مردم به سبک خاص خود ریش می گذاشتند که در بسیاری از سرزمین های دیگر به همان شکل دیده نمی شد.

اینکه بعد ها گذاشتن ریش شکل مذهبی را بخود گرفت، باید گفت همانطوریکه بشر در بسیاری از امور به برتری خواهی عادت داشته است، روحانیون و مذهبیین در تقلید از همدیگر درین راه سبقت نمودند.

امامان امت اسلامی در مورد ریش که مطابق به شریعت باید باشد، اما از اینکه پیغمبر اسلام روی چه ملحوظات به مردم مسلمان این هدایت را داده است، نزد بسیاری از مسلمانان حقیقت آن کاملاً واضح و روشن نیست.

در مورد ریش مطابق به شریعت نظریات مختلف وجود دارد که: ریش باید برابر به قد و بلندی یکدانه جو و یا دو دانه گندم باشد، نظر دوم آنست که در میان دو کف دست محکم گرفته شود، گروهی هم ریش انبوه و بروت تراشیده را سنت پیغمبر میدانند و طالبان نظر دارند، بصورت طبیعی باشد که هرگاه ضرورت شود با آن چیزی بسته شده بتوانند.

ناگفته نماند بعد از سقوط رژیم طالبان در آغاز یکتعداد مردم که از گذاشتن ریش های اجباری خسته و آنرا تراشیده بودند، در راه تورخم جلال آباد چند نفر مسافرین بخاطر تخطی از قوانین ریش طالبانی گوش و بینی شان بریده شد تا برای دیگران درس عبرت گردد.

میگویند: بعد از سقوط سلطنت امانی، که حکومت بدست ملایان رسید، مردان بخصوص درباریان سلطنت و دیگر مامورین دولت، هرگاه از سنت های شرعی (گذاشتن ریش) سرپیچی و آنرا می تراشیدند، حتی محکوم به اعدام گردیده، چنانکه سرهای بریده یکتعداد مسلمانان را بر سر نیزه در کوچه های شهر کابل برای عبرت دیگران می گذشتانند.

امروز اگر به قیافه های رؤسای جمهور نظر بیاندازیم، مثلاً رئیس جمهوری کشور اسلامی (....) با ریش و بروت (رسیده) به اصطلاح نا اصلاح شده، ممکن به زعم خودش با شریعت اسلام برابر...

هرگاه در سابق کسی به اصلاح سر و ریش خود نمی رسید به او لقب مجنون را میدادند، زیرا اکثرأ مردم بخصوص رؤسای جمهور و مامورین عالی رتبه دولت هیچگاه با چنین وضعیت به اجتماع ظاهر نمی شدند.

امروز در میان آنجناب رئیس جمهور و یک فرد عادی که معتاد به مواد مخدر بوده و از روی ناتوانی قادر به اصلاح سر و ریش خود شده نتواند فرق زیاد دیده نمیشود.

امروز در بسیاری کشورهای اسلامی رئیس جمهور و مامورین دولت بشمول (اردو و پولیس) به ذوق و سلیقه های خود ریش و بروت میگذارند تا هم خرما باشد و هم صواب، یعنی هم مطابق به شریعت اسلام باشند و هم مطابق به مد و فیشن روز..

گذاشتن ریش باید اختیاری باشد نه اجباری، چنانکه در دنیای امروز از افراد عادی جامعه تا هنرمندان (هالیوود) گذاشتن ریش میان مردم رواج زیاد پیدا نموده است که به کدام مذهب و دین خاص مربوط نمی باشد.

در مورد ریش در زمان پیغمبر آمده است:

یک تعداد از مسلمانانیکه قبل از فتح مکه روی مشکلات در آنجا باقی مانده و هجرت کرده نتوانستند، از ترس کفار و مشرکین، اسلام خود را واضح نساخته و یا تازه به اسلام داخل شده بودند...

رسول خدا پیش از داخل شدن به مکه برای آنها پیغام فرستاد تا قبل از ورود عساکر اسلام به نزدیک مکه، ریش شانرا بگونه (؟؟؟) بگذارند، تا اگر کدام جنگ واقع گردد، آنها را با مشرکین و کفار مکه فرق کرده بتوانند که این امر به منظور شناخت مسلمانان از غیر مسلمان در آنوقت بود، و نه بخاطر اینکه حضرت پیغمبر در میان بنده های خداوند و باقی افراد بشر فرق گذاشته باشند که چنین تعصب از شأن پیغمبر خدا دور بوده، زیرا هیچ یک از پیغمبران خداوند چنین کاری را در گذشته نکرده بودند...

چند سال قبل گروهی از مسلمانان که جهت مراسم حج زیارت خانه خدا در جده توقف کوتاه داشتند، موقع نماز، از جمع همان گروه شخصی محترمی حاضر شد تا برای دیگران امامت نماید، بعد از ختم نماز یک‌عده باهم صحبت نموده گفتند باید نماز دوباره خوانده شود چون ریش آنشخص (....) مطابق به سنت پیغمبر نبوده، لذا نماز به عقب آن قبول نمی‌شود و مردم در حال تعجب و نا‌باوری بار دوم حاضر به خواندن نماز گردیدند...
گذاشتن ریش ممکن روی انگیزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی باشد که بعضی اشخاص با تغییر هویت برای حفظ حیات و یا مقام خود استفاده نموده، تا به نفع خود از آن سود برده باشند..
آمده است که:

لیدر سیک‌ها در زمان جنگ با انگلیسها که به تعقیب وی بودند، از نظر مردم ناپدید و به جای نامعلومی خود را پنهان نمود. وقتی که پیروانش او را تعقیب و پیدا نمودند، دیدند که سر و ریش خود را به شیوه‌ای که امروز بین سیکها رواج دارد گذاشته تا کسی او را نشناسد، و از همان زمان پیروانش نیز سر و ریش‌های شان را نا‌اصلاح شده گذاشتند که بعد از آن فرهنگ و مذهب شان گردید...

همچنان در زمان جنگ یوگوسلاویای سابق لیدر و قومندان نظامی سرب‌ها که متهم به کشتار هزاران مرد و زن مسلمان بوسنیایی شده بود، محکمه جهانی امر دستگیری وی را صادر نمود، اما برای آنکه کسی او را پیدا کرده نتواند سر و ریش خود را به سبک سبک‌ها بسته کرده بود و مدت زیاد در اجتماع بین مردم، با تغییر شکل در صورتش ظاهر میگردید، اما کسی چنان گمان نمی‌کرد که آنشخص با اقتدار با آن سر و صورت خود را در آورده باشد..
شاعری چه خوش گفته است :

آدمیت نه به ریش است، نه به نطق و نه به جان طوطی هم نطق و بز هم ریش و خر هم جان دارد

امروز در میان مسلمانان همچنان یکتعداد منافقینی وجود دارد که از صورت ظاهری شان با یک مسلمان حقیقی بصورت درست فرق شده نمیتواند، چنانکه در زمان جنگ افغان و انگلیس همچو اشخاص حتی در مساجد هم راه پیدا نموده بودند..

مشکل بزرگ که امروز در جوامع اسلامی وجود دارد، کمبود علما با دانش و هم عدم آشنایی خود مردم در امور دین میباشد، و اگر با کدام مشکل بر خوردند و سوالی پیش آید، اکثرآً دو جواب متفاوت دریافت میدارند که باعث تشویش فکری (روانی) برای آنها میگردد، مطالب زیاد است که در این مقاله نمیگنجد.
بطور مثال یک سوال در مورد اهل ذکر آمده بود، چون در قرآن به آن اشاره شده است که: اگر به مشکل در امور فقه مواجه شدید که خود در حل آن عاجز ماندید از اهل ذکر بپرسید...
البته یکی از علما که مهمان برنامه ای در تلویزیون آریانا (امریکا) بود، از طریق تلفون فرمودند که: اهل ذکر عبارت از اهل قرآن میباشد تا از اشخاصیکه در امور قرآنی وارد هستند از آنها پرسیده شود..
و عین سؤال از عالم دیگری که در تلویزیون نور برنامه داشتند، پرسیده شد و جناب قاری صاحب جواب قانع کننده تر در مورد اهل ذکر ارایه داشتند که: اهل ذکر عبارت از اهل کتاب میباشد..
پس سوال کننده کدام یک از جواب را برای خود معتبر تر پذیرد.. بایست علمای محترم دور از هر نوع تعصب روی این مسایل بسیار دقیق بوده، تا جوابات شان مایه پریشانی و عدم اعتماد مردم بر آنها نگردد..
آمده است اینکه:

در زمان خلیفه عباسی وقتیکه به کدام مشکل فقی مواجه میگرددند از علمای یهود در یمن دعوت بعمل می‌آمد، تا آن مشکل فقه برطرف شده مسلمانان در شک و تردید روی قضایا قرار نگیرند..

اگر امروز علمای اهل کتاب (یهود - نصاری - مسلمان) بدون تعصب در امور دین جلساتی داشته باشند، تا اختلافات موجود اولاً بین خود آنها برطرف شده و اصل ادیان سماوی را به مردم معرفی دارند، تا مشکلات برای نسل‌های آینده باقی نماند، زیرا مردم همه این ادیان که خود را پیرو به آیین ابراهیم ع میدانند باید راه گم در امور دین خدا نباشند، چنانچه:

یهود و نصاری به این باور هستند که ابراهیم ع پسرش اسحاق را برای قربانی به درگاه خداوند تعالی حاضر نموده بود، و اما مسلمانان به این باور هستند که اسماعیل ع بود که به امر خداوند در قربانگاه حاضر به قربانی شده است و بقیه ماجرا..

سوال در اینجا است که اگر اسحاق پیغمبر بوده باشد و یا اسماعیل، هر دو فرزندان ابراهیم پیغمبر بوده که پدر اسلام یاد میشود، اما واضح است که نظر به اسناد قرآن و دلایل دیگر به اسماعیل پیغمبر این افتخار قربانی میرسد.
دیده میشود مراسم قربانی (ذبح حیوان) که مسلمانان انجام میدهند در میان اهل کتاب آنچنان رواج ندارد. اگر بگوئیم که چون اهل کتاب (یهود و نصاری) مانند مسلمانان در مراسم حج اشتراک ندارند، پس قربانی هم جز مناسک حج و فرض بوده که باید در همان محل (قربانگاه) اجرا گردد، به حقیقت نزدیکتر میگرددیم.

تعدادی از مسلمانان که در مناسک حج اشتراک نداشته، ولیکن همه ساله در کشورهای شان (ایام عید قربان) حیوانات را بنام قربانی ذبح میدارند، و آنرا از سنت پیغمبر میدانند، زیرا خارج از قربانگاه و محل که حاجی صاحبان در خود مکه انجام میدهند صورت نمیگیرد..

از جانبی هم تقسیمات گوشت حیوان طوری صورت میگیرد که یک قسمت درجه اول و خوب آن بخود صاحب قربانی میرسد، قسمت دوم و درجه دوی آن حق خویشاوندان و همسایه ها و قسمت سوم از گوسفند نامراد (بقایا) آنچه باقی بماند حق فقرا حساب میشود، که بیشتر از همه خود صاحب قربانی و عزیزان و دوستانش حصه و مفاد میبرند. سالیانه ذبح هزاران گوسفند، گاو و غیره بنام خدا و... انجام میگیرد.

آمده است اینکه:

زمانیکه در مدینه رسول اکرم خواب دیده بودند که به زیارت خانه خدا نایل میگردند، با جمع اصحاب و مسلمین عزم مکه نمودند، ولیکن مشرکین مانع ورود شان به مکه شدند. در همان محل نزدیک به مکه (حدیبه) اقامت داشتند، از اینکه حیوانات را جهت قربانی بداخل مکه باخود برده نتوانستند تا در آنجا قربانی کنند، ناگزیر شدند تا حیوانات را در خارج از مکه در همان محل اقامت شان ذبح نمایند، اما یکعده از همراهان پیغمبر خدا مانع این کار شده و گفتند که چون قربانی حیوان باید بخود محل (قربانگاه) در خانه خدا صورت بگیرد نه در جای دیگر که نظر به معاهده صلح حدیبیه ناممکن بود. آنقدر درین امر پافشاری داشتند که رسول خدا ناراحت شده بداخل خیمه ام سلمه خانم شان رفته و جریان را با ایشان در میان گذاشتند..

ام سلمه که زن با تدبیر بود به رسول خدا مشورت دادند تا به حرف آنها نکرده چون رفتن بداخل مکه خطر جنگ را با خود خواهد داشت و فرمودند: یا رسول خدا چون یاران و پیروان شما هرچه که شما انجام بدهید بدون تحمل آنها نیز انجام خواهند داد، پس شما که صبحگاه از خواب برخاستید، موی های سر تانرا اصلاح و حیواناتیکه برای قربانی آماده ساخته اید، آنها را نحر کنید. بعد دیگران که شما را دیدند، حتما به آن تن میدهند. رسول خدا به آن مشورت زن عمل کردند و بعدا دیگران ..

پس کسانیکه میگویند با زنان تان مشورت نکنید و اگر میکنید بر خلاف آن عمل کنید... در اینصورت اگر رسول خدا بر خلاف این مشورت این زن رفتار میکردند، اولاً اینکه خلاف مائده صلح رفتار نموده بودند. دوم بجای استقرار صلح آتش جنگ را می افروختند. البته به تدبیر و مشورت آن زن، نظر به مصلحت زمان، یکی از اصول دین که مسئله قربانی در داخل مکه بود نادیده گرفته شد، زیرا خداوند تعالی موقف بندگان را خوب میداند که روی چه نیات یک کار را انجام میدهند. اما اینکه این عمل پیغمبر خدا به عنوان (سنت) تا به امروز، مانند بسیاری چیزهای دیگر جز دین و فرهنگ مردم پذیرفته شده است، حق فتوی را علمای دین دارند...

قبل از عید قربان سال جاری یکتعداد افغانهای مقیم خارج از کشور روی اینکه در عوض ذبح حیوان که مقداری از گوشت برای یکعده از هموطنان در داخل کشور خواهد رسید که حتی پول چوب و ذغال را نخواهند داشت تا آنرا پخته کنند، پس چه بهتر تا پول آنرا بالای چند فامیل غریب تقسیم نمایند، که مطابق به ضرورت خود شان بمصرف برسانند.. البته نظر کاملاً معقول و بجا بود، زیرا اگر قیمت یک گوسفند ده هزار افغانی باشد و بالای پنج فامیل تقسیم شود برای هر فامیل دو هزار افغانی اقلاً مصرف آرد و یا چای و بوره شان شده میتواند، اما با تأسف یکعده از مولوی صاحبان در تلویزیونهای داخل و خارج کشور روی قربانی چنانکه در قضیه حدیبیه اشاره گردید سخت در برابر اینکه باید خون حیوان بر زمین ریختانده شود پافشاری میکردند.

حضرت مولانای بلخ در زمینه حج و قربانی چه زیبا فرموده است :

ای قوم به حج رفته کجائید کجائید	معشوق تو همسایه دیوار به دیوار
معشوق همین جاست، بیائید بیائید	گر صورت بیصورت معشوق ببینید
در بادیه سرگشته شما، در چه هوائید	ده بار از آن راه بدان خانه برفتید
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما	آن خانه لطیفیست نشانه اش بگفتید
یک بار ازین خانه بر این بام بر آید	یک دسته گل کو؟ اگر آن باغ بدیدید
از خواجه آن خانه، نشانی بنمائید	گر قصد شما دیدن آنخانه جان است
یک گوهر جان کو؟ اگر از بهر خدائید	
اول رخ آئینه به صیقل بگدائید	
با این همه، آن رنج شما گنج شما باد	
افسوس که بر گنج شما، پرده شما	

این دین با عظمت، آسان و بی زحمت خدا را که برای بهبود زندگانی انسانها و رهایی از هرگونه مصیبت توسط پیغمبران برای امت اسلام به امانت رسیده است، نباید با تند رویهای نابجا، تعصب و غیره بدون استدلال قوی مشکلات را برای مردم خلق نمود، تا باشد که چهره واقعی دین مقدس اسلام برای جهانیان روشن شده و مسلمانان با

لطف پروردگار در صلح و آرامش که یکی از اهداف عمده دین پاک اسلام میباشد زندگانی پر سعادت را در بیش داشته باشند..

پایان